

یک کلاژ رویایی



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

تصاویری که از تجمع مردم معترض به جنایت‌های رژیم اسرائیل در جلوی دانشگاه تهران منتشر شده است، انگار کلاژی رویایی از ایرانی است که باید باشد. هم در فرم چنین است و هم در محتوا. اگر پیش از این تصاویر هموطنانی در خارج از کشور که پرچم اسرائیل را حمل می‌کردند مایه شرمساری می‌شد، تصاویر این اجتماع نورامیدی در دل آدم زنده می‌کند. شوربختانه اسرائیل ستیزی بخشی از هویت ساختار سیاسی بعد از انقلاب شده است. از این بابت شوربختانه که مسئله فلسطین حتی پیش از اینکه مسئله سیاسی باشد که حتماً سیاسی هم هست، مسئله‌ای انسانیست و مصادره‌شدنش توسط ساختار سیاسی باعث حکومتی شدن آن می‌شود. مصادره کردن هر پدیده‌ای توسط هر دولت و حکومتی تنها باعث فقط سیاسی شدن آن می‌شود. آرمان رهایی فلسطین، آرمان هر انسان آزاده‌ایست که به آزادی می‌اندیشد. حتی برای لحظاتی در زندگی‌اش. این اواخر که دیگر حتی مسئله فقط آزادی هم نیست، مسئله انسان است و حق بقا. مسئله این است که مواجهه ما با نسل‌کشی چگونه است. کدام آدمیست که صحنه گرسنگی کشیدن کودکان غزه را ببیند و حالش منقلب نشود و باعث و بانی‌اش را از دل لعن نکند. این روزهای فلسطین با همه پروپاگاندایی که تحت سیطره لابی‌های صهیونیستی هستند، برکسی پوشیده نیست. متأسفانه خلط هویتی ساختار سیاسی با مسئله فلسطین و مصادره کردن آن طی دهه‌ها بخش زیادی از جامعه ما را بی‌اعتنا به رنج مردم غزه کرده است. رسانه‌های متقارر و زور صهیونیستی هم به غایت از این خلأ استفاده کرده‌اند و روایت پازگونه خود را چنان پازتاب داده‌اند که جای جانی و قربانی به کل عوض شده است. تصور کنید همین الان در خیابانی شلوغ مردی قوی هیکل بر تن کوچک و ظریف کودکی سیلی‌ای بنوازد. کدام عابریست که آن مردم را مورد عتاب قرار ندهد، حتی به قیمت هزینه دادن یا درگیر نشود؟ چطور می‌شود که همین آدم‌ها به تلف شدن فوج فوج کودک، کمی آن‌سوتر نه‌فقط چنین بی‌تفاوت هستند که حتی ظالم‌را هم تشویق می‌کنند؟ به همه مسائل سیاسی و جامعه‌شناختی که باعث این وضعیت شده کار ندارم. بالاخره آدمی خودآگاهی‌ای دارد و این خودآگاهی باعث به‌وجود آمدن مسئولیتی می‌شود. همانطور که ما در برابر کتک خوردن کودکی خردسال در خیابان و جلو چشم‌مان مسئول هستیم، در برابر کودکانی هم که در غزه از گرسنگی تلف می‌شوند، مسئولیم. با این مقدمه این تجمع مقابل دانشگاه تهران در دفاع از مردم غزه هر چند با تعداد کم امیدوار کننده است: اول اینکه بالاخره مردمانی هم هستند که تنها دغدغه گریه‌های اینستاگرام و سگ‌های ولگرد ندارند. مردمی که فارغ از بمباران رسانه‌ای، می‌اندیشند و نمی‌خواهند بخشی از یک پازل باشند. بعدتر هم جماعتی که دور هم جمع شده‌اند انگار تمام ایران یا لاقال تمامی آنهایی که به مسئله فلسطین می‌اندیشند را نمایندگی می‌کنند. نه مانند تجمعات برنامه‌ریزی شده دولتی است که همه یک شمایل داشته باشند و نه مانند گردهای خیلی خاص و محدودیست که هیچ خبری از آدم‌های مثل خودشان نیست. این می‌تواند کلاژی رویایی از ایران باشد. ایرانی که مردمانش متوجه هستند هم می‌توان دغدغه معاش و وضعیت خود را داشت هم به دیگری فکر کرد. هم به رهایی خود فکر کرد و هم به مردمانی که تحت سیطره ظلم نسل‌شان در حل نابودیست و این مردم با پوشش و شمایل مختلف می‌توانند در کنار یکدیگر به یک مسئله با هم اتفاق نظر داشته باشند و آن هم مقاومت در برابر هر ظلمی است. این تجمع مختصر می‌تواند یک روزی، روزی همه گستره ایران باشند. روزی که مردم تاریخ را از «من‌وتو» یاد نگرفته باشند و مسئله فلسطین را از تحلیل‌گران اینترنت‌نشان. روزی که ساختار سیاسی در همه گستره ایران پذیر روزی که آدمی تا وقتی که به دیگری و جامعه آسیب نرسانده می‌تواند از دغدغه‌هایش آزادانه بگوید. اینکه دولتمردان ما بپذیرند، نه‌فقط آنها که هر دولت و نهاد قدرت‌داری مسئله‌ای انسانی را به هویت خودش گره بزند، تنها ظلم به آن مسئله کرده است و آن را در جامعه محدود کرده است. اینکه مسئولان ما بپذیرند در خارج از تجمع‌ها و مناسکی که با ایدئولوژی آنها پیوند دارند با شمایل و پوشش مختلف در کنار هم زندگی کنند و اتفاق خاصی برای کسی نیفتد. تنها منتقدانی که می‌گویند این‌ها فقط در چنین تجمعاتی اهل تساهل در پوشش می‌شوند، دیگر به این تجمعات هم با دیده تردید نمی‌نگرند.

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس‌عبدی و احمدزیدآبادی
• سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



وقتی همه خوابیم

درباره رئالیتی‌شوها و تاثیر مخربی که بر چهره بازیگران مهم می‌گذارد
به بهانه حضور مجید مظفری در یکی از آنها

خودش هم از مسیری که رفته بود، پشیمان بود. اما تشکر که در شش رئالیتی‌شو از این دست حضور داشته، کاملاً صریح، عامل اصلی حضورش را بپول عنوان کرد.

▼ جوکر نام

سال ۱۴۰۰، احسان علیخانی تصمیم گرفت به سبک یک برنامه مشهور جهانی، رئالیتی‌شویی بسازد با حضور بازیگران کم‌دی. قرار بود این بازیگران با قدرت تسلطی که بر عدم‌خندیدن دارند، در این مسابقه شرکت کنند و هرکسی نختند، برنده است. در فصل اول آن، گروه بازیگران کم‌دی به برنامه می‌آمدند و با همه حواشی کدرباره سانسور، کارگردانی‌شدن و مسائل دیگر وجود داشت، برنامه تا حدودی محبوب‌شد. مخاطبان از چهره‌ای مثل سام درخشانی، امیرمهدی زوله یا غلامحسین نیکخواه، انتظاری جز تلاش برای خنداندن مخاطب نداشتند. در گروه‌های بعدی هم این موضوع رعایت‌شد و «جوکر» با وجود نقدهای ساختاری که داشت، توانست در چارچوبی که می‌خواست پیش برود. اجازه برای جمع‌کردن بازیگران زن کم‌دین در فصل دوم، دوباره این برنامه را در مرکز توجه قرار داد. اما واقعیت این بود که عملاً جز تکه‌هایی کوتاه، «جوکر» چندان اتفاق خاصی در زمینه کم‌دی رقم نمی‌زد. اما این برنامه در فصل دوم به آفت بازی‌های مافیایی دچار شد، یعنی انتخاب شرکت‌کننده‌ها از میان بازیگران درام.

▼ چند می‌گیری بخندانی؟

در فصل دوم «جوکر» زمانی که در سالن باز شد و مجید مظفری وارد بازی شد، بسیاری ترکیب حضور او در کنار دیگران را موازنه‌ای میان بازیگران کم‌دی و درام می‌دانستند. اما او عملاً چندان مناسب فضای جوکر نبود. شاید شخصیت واقعی خود مظفری که آدم خوش‌مشری است، پای او را به این برنامه باز کرده بود و شاید هم دلیل بهنام تشکر پشت ماجرا بود. به‌هر حال مجید مظفری پس از سه قسمت حذف شد و دوباره بازی جوکر به‌دست همان چهره‌هایی افتاد که در همه رئالیتی‌شو‌ها حضور دارند. اما متأسفانه در جدیدترین قسمت جوکر که روی آن عنوان «جوکر خانوادگی» گذاشتند، مجید مظفری همراه دخترش در کنار علی اوجی و همسرش، الیکا عبدالرزاقی و همسرش و دیگران حضور دارد.

مجدید مظفری، بازیگری را از پیش از انقلاب شروع کرد و پس از انقلاب و از دهه ۷۰ به‌بعد، به‌دلیل بازی‌هایش در آثار بهرام بیضایی با‌ها مورد توجه و تقدیر قرار گرفت. هنوز استیصال ظاهری او، پشت‌پلیدی واقعیت‌اش در فیلم «سگ‌کشی»، یکی از برترین جلوه‌های بازیگری مظفری است. یا خاطره بازی او در فیلم «جنگ نفت‌کش‌ها». اما نسل جدید او را قرار است به چه چیزی به‌خطر بسپارند؛ به موتورسواری با اکبر عبدی زن‌پوش در «جوکر» بازیگر، بازیگر است و باید بتواند نقش منفی، مثبت و کم‌دی را به‌خوبی بازی کند. اما بازی با لودگی سیخی که نه فیلم‌نامه‌ای دارد، نه پیامی در پشت آن به مخاطب منتقل می‌شود و تنها هدف فروش ترافیک پلتفرم است، از یک بازیگر مهم‌مانند مظفری چه چیزی رادر خاطر باقی می‌گذارد؟ همان مجید مظفری که در آخرین ساخته انتقادی بهرام بیضایی یعنی «وقتی همه خوابیم» بازی کرد، به‌نحوی منادی وضعیت اسفناک نقش‌فروشی و شرایط حاکم بر سینما بود.

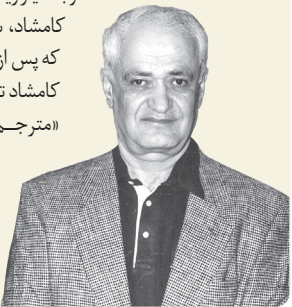
▼ این ابتذال نظام‌بندی شده است؟

حتماً پیشنهاد حضور در رئالیتی‌شو‌ها و برنامه‌هایی شبیه «جوکر» به بیشتر بازیگران می‌شود. تعدادی از آنها می‌پذیرند و حضور پیدا می‌کنند و پس از مدتی حذف می‌شوند. اما آنها که به‌بازی بازمی‌گردند، در چندین برنامه این چنینی می‌مانند و کارنامه کاری‌شان را تحت‌الشعاع این نوع برنامه‌ها قرار می‌دهند، احتمالاً نمی‌دانند که به یک جریانی می‌پیوندند که آرام‌آرام بر فرهنگ و ذائقه جمعی تاثیر منفی می‌گذارد و از طرفی، آنها را از جریان اصلی سینما و بازیگری کنار می‌گذارد. بازیگری مثل مجید مظفری که سال‌ها با یک کارنامه سنگین در دنیای بازیگری حضور داشته، از سر تجربه‌گرایی اگر در یک فصل «جوکر» بازی می‌کند، اتفاقی است که ممکن است در کارنامه هر بازیگری پیش بیاید. اما وقتی مظفری دوباره به این بازی تن می‌دهد و با فرمان‌گردانندگان آن تا انتهای یک جریان مبتذل پیش می‌رود، تنها سوالی که پیش می‌آید این است که پس تکلیف دیگر بازیگران چیست؟ قرار است این جریان مبتذل چند نفر دیگر را مانند مجید مظفری به این مسیر بکشاند و با ادعای اینکه مردم به‌خنده احتیاج دارند، یک‌به‌یک شخصیت‌های مهم و محترم سینما را تبدیل به مهره‌هایی سوخته در رئالیتی‌شو‌ها بکند.

چهره

حسن کامشاد درگذشت

غروب جمعه با خبر درگذشت حسن کامشاد دلگیرتر شد. او سال‌ها به‌عنوان دانشجو و استاد در دانشگاه کمبریج حضور داشت و بعدها هم برای تدریس به دانشگاه کالیفرنیا رفت. زندگی کامشاد در یک قرن‌زندگی‌اش با فراز و فرودهای زیادی همراه بود؛ از تحصیل در دانشکده حقوق و بعد استخدام در شرکت نفت تا عضویت در حزب توده و شرکت در کنگره صلح جهانی. اما او در مسیر تحصیل و کار با افرادی روبه‌رو شد که بر او اثر گذاشتند و آینده‌اش را تغییر دادند. شاهرخ مسکوب دوست دوران دبیرستان کامشاد بود که او را با تاریخ بی‌هقی و متون قدیمی فارسی آشنا کرد و بعدتر او سراغ ترجمه رفت. صادق چوبک و ابراهیم گلستان هم در شکل‌گیری علاقه او به ادبیات فارسی اثر بسیار زیادی گذاشتند. نام اصلی حسن کامشاد، سیدحسن میرمحمدصادقی بود که پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، به کامشاد تغییر نام داد. او همیشه می‌گفت: «مترجم تا نویسنده نباشد، نمی‌تواند مترجم باشد». کامشاد سال‌ها در لندن زندگی می‌کرد و دب‌روز در ۱۰۰ سالگی چشم از جهان فرو بست.



کتابخانه

قصه فیلمسازی کارگردانی از موج نو

ژان ماری موریس هنری شرر، فیلمساز موج نو فرانسوی که نام اریک فن اشتروهایم، کارگردان مشهور اتریشی را با ساکس رومر، نویسنده انگلیسی داستان‌های عامه‌پسند، ترکیب کرد و نام اریک رومر را برای خود انتخاب کرد، به‌اندازه دیگر کارگردان‌های جریان موج نو مثل گدار و تروفو مشهور نبود. در مقدمه کتاب آمده: «طرح داستانی در فیلم‌های او چنان عادی است که به‌سادگی می‌تواند با هر پاروقی مطبوعاتی درباره‌ی روابط زن و مرد اشتباه گرفته شود و گسترش آن چنان نامعمول است که راهیایی به درون شخصیت‌ها را سهل جلوه می‌دهد.» سعید عقیقی؛ منتقد، نویسنده و فیلم‌نامه‌نویس



سینمای لحظه

بازنگری اریک رومر

نویسنده: سعید عقیقی

انتشارات: گیلگمش

(چشمه)

پس از انتشار چند کتاب درباره سینمای ایران و جهان، سراغ سینمای اریک رومر رفته. این کتاب در مجموعه کارناوال نشر گیلگمش منتشر شده و مانند بررسی‌های سینمایی مسیر کارگردان‌ها، فیلم‌به‌فیلم پیش نرفته است. در این کتاب دنیای رومر براساس مولفه‌های اخلاقی، تاریخی و زیبایی‌شناختی مورد بررسی و بازنگری قرار گرفته است.

تاریخ

پیمان فولادی هیتلر و موسولینی



در ۲۲ ماه می سال ۱۹۳۹، توافقی نظامی و سیاسی میان آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی در برلین امضاء شد که اتحاد فولاد (Stahlpakt) نام داشت. این پیمان، نماد رسمی اتحاد

بین آدولف هیتلر و بنیتو موسولینی بود. هدف اصلی پیمان فولاد، تقویت همکاری‌های نظامی و اقتصادی میان دو کشور و تثبیت یک جبهه متحد در برابر تهدیدات بین‌المللی، به‌ویژه از سوی بریتانیا و فرانسه بود. براساس پیمان اتحاد فولاد، دو کشور آلمان و ایتالیا متعهد شدند که در صورت ورود یکی به جنگ، دیگری نیز به حمایت نظامی از او بپردازد. پیمان استال‌پاکت زمینه‌ساز شکل‌گیری محور برلین-رم-توکيو شد و نقش مهمی در گسترش تنش‌های بین‌المللی و در نهایت آغاز جنگ جهانی دوم ایفا کرد. این اتحاد در طول جنگ با مشکلات زیادی مواجه شد. اختلافات راهبردی، ضعف‌های نظامی ایتالیا و عدم‌توازن در قدرت و تصمیم‌گیری میان دو کشور، موجب تضعیف کارآمدی آن شد. با سقوط موسولینی در ۱۹۴۳، این پیمان عملاً پایان یافت.